

باسمه تعالی

- ۱.....حقیقت ماهیت مهمله: ماهیت لابشرط قسمی
- ۲.....اشکالی در ماهیت لابشرط قسمی
- ۲.....الجهة الثالثة: معنی اسماء الاجناس
- ۳.....موضوع له اسم جنس: معنی و ماهیت

موضوع: مطلق و مقید (فصل اول: تعریف / الجهة الثانية: اعتبارات الماهية)

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسه قبل تنبیهاتی در مورد جهت دوم یعنی اعتبارات ماهیت، مطرح شد. تنبیه اول در مورد قسم چهارمی در عرض سه قسم معقولات اولیه بود، که چنین قسمی پذیرفته نشد. تنبیه دوم در مورد کلی طبیعی بود که گفته شد همان ماهیت لابشرط قسمی است. تنبیه سوم نیز در مورد ماهیت مهمله است، که در این جلسه مطرح خواهد شد. سپس در مورد موضوع له اسم جنس بحث خواهد شد.

حقیقت ماهیت مهمله: ماهیت لابشرط قسمی

همانطور که گذشت در حقیقت ماهیت مهمله سه قول وجود دارد: ماهیت لابشرط مقسمی؛ قسم ماهیت لابشرط قسمی؛ ماهیت لابشرط قسمی؛ شهید صدر حقیقت ماهیت مهمله، را همان «ماهیت لابشرط قسمی» دانسته، و به مرحوم آخوند نسبت داده‌اند که ماهیت مهمله همان «ماهیت لابشرط مقسمی» است^۱. به نظر می‌رسد مراد شهید صدر همان قول دوم (محقق خوئی و مرحوم اصفهانی) است؛ زیرا شهید صدر ماهیت لابشرط را همان مهمله می‌داند، که ماهیتی است که بدون قید یا وصفی باشد. تعریف محقق خوئی هم از ماهیت مهمله همین است که ماهیت بدون وصفی لحاظ شود (در مقابل ماهیت بشرط لا که ماهیت با لحاظ عدم تقید است). در نتیجه نزاع در حقیقت در دو قول است: ماهیت لابشرط قسمی، و ماهیت لابشرط مقسمی؛

۱. بحوث فی علم الاصول، ج ۳، ص ۴۰۷: «و کأنهم اتفقوا علی انها لیست الا بشرط التسمی و اختلفوا بعد ذلک فی انها الا بشرط المقسمی - كما ذهب إلیه صاحب الکفایة (قده) - أو غیر ذلک كما ذهب إلیه المحقق الأصفهانی (قده) و تابعة السید الأستاذ».

هرچند عبارت مرحوم آخوند خالی از ابهام نیست، اما از ظاهر کلام ایشان در کفایه استفاده می‌شود که مرحوم آخوند «ماهیت لابشرط مقسمی» را همان «ماهیت لابشرط قسمی» یا «ماهیت مهمله» می‌داند، یعنی فقط ذات و ذاتیات بدون لحاظی، تصور شده است. پس در حقیقت در ماهیت مهمله نزاعی نیست، بلکه نزاع در «ماهیت لابشرط قسمی» است.^۲ به هر حال اگر تنها ذات لحاظ شود و تقید یا عدم تقید هم لحاظ نشود، «ماهیت مهمله» خواهد بود. شهید صدر نام این قسم را «ماهیت لابشرط قسمی» نهاده است، که ما هم تابع ایشان هستیم. در نتیجه در اعتبارات ماهیت سه قسم وجود دارد که قسم اول سه نام دارد: کلی طبیعی؛ ماهیت لابشرط؛ و ماهیت مهمله.

اشکالی در ماهیت لابشرط قسمی

همانطور که گفته شد ماهیت مهمله همان ماهیت لابشرط قسمی است. در ماهیت لابشرط قسمی اشکالی شده است که چگونه این محمولات بر افراد حمل می‌شود مانند «الانسان کفور» و یا «الانسان جهول»؟ به عبارت دیگر اگر فقط ذات لحاظ شده است، چگونه محمولات مختلف بر آن حمل می‌شود؟ یعنی این محمولات همان خصوصیات هستند در حالیکه در ماهیت لابشرط، عدم دخل تمام خصوصیات لحاظ شده است. بدون نقل جواب‌های دیگران و اشکال در آنها، جواب روشن این است که محمول دائماً مرتبط با «محکی» است و ارتباطی با مفهوم و حتی معنی ندارد. اگر گفته شود «الانسان فان» با لفظ انسان اشاره به افراد شده است. پس در تمام احکام و محمولات، محکی اسمی که موضوع است (یعنی مشار الیه آن) حقیقه دارای آن حکم است.

الجهة الثالثة: معنی اسماء الاجناس

همانطور که گذشت، بحث اعتبارات ماهیت مقدمه‌ای برای یکی از الفاظ مطلق یعنی «اسم جنس» می‌باشد. هر اسم ممکن است دارای معنایی خاص مانند «زید»، «مکة»، «عرفات»، و یا دارای معنایی عام مانند «حجر»، «شجر»، «ابيض»، باشد. در اصول، مراد از اسم جنس هر اسمی است که معنای عام داشته باشد. در اصول بحث شده است که موضوع له اسم جنس چیست؟ به عبارت دیگر موضوع له آنها ماهیت مطلقه است یا جامع بین ماهیت مطلقه و مقیده است؟

۲. کفایة الاصول، ص ۲۴۳: «فمنها اسم الجنس کإنسان و رجل و فرس و حیوان و سواد و بیاض إلى غیر ذلک من أسماء الکلیات من الجواهر و الأعراس بل العرضیات و لا ربب أنها موضوعة لمفاهیمها بما هی هی مبهمة مهملة بلا شرط أصلاً ملحوظاً معها حتی لحاظ أنها كذلك. و بالجمله الموضوع له اسم الجنس هو نفس المعنی و صرف المفهوم الغیر الملحوظ معه شیء أصلاً الذی هو المعنی بشرط شیء و لو كان ذاک الشیء هو الإرسال و العموم البدلی و لا الملحوظ معه عدم لحاظ شیء معه الذی هو الماهية اللابشرط القسمی».

مراد از ماهیت مقیده، همان «ماهیت بشرط شیء» و «ماهیت بشرط لا» است. ماهیت مطلقه هم ممکن است «ماهیت مهمله» باشد (اگر ماهیت مهمله را غیر از ماهیت لابشرط قسمی بدانیم)، و ممکن است همان «ماهیت بشرط لا قسمی» باشد (اگر ماهیت مهمله را همان ماهیت لابشرط قسمی بدانیم). جامع بین آنها نیز ممکن است «ماهیت مهمله» و یا «ماهیت لابشرط مقسمی» باشد، یعنی باید بحث شود که مراد از جامع چیست.

قبل از تحقیق این مسأله ثمره این است که اگر برای ماهیت مطلقه وضع شده باشد اطلاق مدلول لفظی خواهد شد، و اگر برای جامع وضع شده باشد، اطلاق مدلول مقدمات حکمت (مدلول غیر لفظی) خواهد شد.

موضوع له اسم جنس: معنی و ماهیت

در تحقیق این مسأله ابتدا موضوع له اسم جنس را مشخص نموده، و سپس در مورد ثمره بحث خواهیم نمود. بحث در این است که اسم جنس برای چه وضع شده است، برای ماهیت مطلقه وضع شده یا برای جامع بین ماهیت مطلقه و مقیده؟ اسم جنس برای هیچکدام وضع نشده است.

در اعتبارات ماهیت بحث در مورد سه مفهوم است، در حالیکه در بحث اسم جنس قطعاً عناوینی مانند «انسان»، اسمی برای مفهوم نیستند. به عبارت دیگر مفهوم «الانسان» یا مفهوم «مفهوم الانسان» نامی ندارند، و صورت ذهنی که مفهوم باشد مسمی نیست. بلکه اسم جنس برای خود «ماهیت» وضع شده است. البته در مرحله وضع باید معنی تصور شود، و بدون تصور معنی وضعی رخ نمی‌دهد. اگر معنی تصور شود، صورت آن در ذهن خواهد آمد؛ اما این صورت عنوان مشیری به «معنی» است، و اسم برای مشار الیه صورت وضع می‌شود. این معنی یا مشار الیه در کدام عالم است، عالم عین یا ذهن، و یا عالم واقع، و یا عالم اعتبار، و یا عالم وهم (عالم حقیقی اعم از عالم عین و عالم ذهن است)؟ به نظر می‌رسد معنی در عالم وهم است، یعنی مسمای لفظ «انسان» در عالم حقیقی یا اعتباری یا واقعی محقق نیست. بلکه فرد انسان در عالم عین موجود است، و آنچه در ذهن (عالم ذهن) موجود است صورت معنی است. بنابراین خود ماهیت در عالم وهم موجود است که ذات موهوم نامش «قلم» و «شجر» و مانند آن است. این ذات موهوم، افرادش فقط در عالم عین، و صورت ذهنی آن فقط در عالم ذهن محقق می‌شود. تحقق فرد ماهیت موهوم کافی است تا برای خود ماهیت اسم گذاشته شود، زیرا نام گذاشتن برای تمام افراد ماهیت (ماهیت مورچه، اسب، سنگ، و ...) موجب وضع‌های بسیار و عدم قدرت بر حفظ آنها خواهد بود.

در نتیجه این بحث اعتبارات ماهیت، نباید مقدمه این بحث (موضوع له اسم جنس) قرار داده شود. بلکه می‌شود گفت وقتی واضع ماهیت انسان را تصور می‌کند، چه در ذهنش می‌آید که آن را عنوان مشیر برای ماهیت قرار می‌دهد؟ به هر حال موضوع له اسم جنس، همان ذات ماهیت است که امری موهوم است.